

توثیق قرآن بر قدرت مطلوب

منظر نریمانی زاده*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۱۷

یداله ملکی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۸

علی اکبر محمدی گراشی***

چکیده

با تأمل در آیات نورانی قرآن کریم مشخص می‌گردد که مفهوم قدرت، مانند دیگر مفاهیم موجود در کتاب وحی؛ برای قریب به ذهن گردیدن مخاطبان و منادیان خویش، نیازمند وجود مصادیق عینی است تا تبیین گردد و در این میان قدرت در وجه پسندیده، می‌تواند نقش خود را برای غایتی که برای آن در نظر گرفته شده به خوبی ایفا نماید. بنابراین لحاظ ساختن نگاه قرآن بر حضرت سلیمان(ع) به عنوان نمونه قدرت پسندیده به منظور آشکار ساختن مفهوم دقیقی از قدرت در کلام وحیانی پروردگار است که نویسنده را بر آن می‌دارد تا شناختی کافی و وافی از قدرت را منطبق بر سیمایی که قرآن از مصادیق آن در داستان سلیمان نبی(ع) متبلور شده است، به دست دهد. پس از ایجاد این شناخت از قدرت مطلوب است که از قدرت نامطلوب متمایز گردیده و در مقابل آن قرار می‌گیرد. از این رو؛ آنچه مقاله حاضر در صدد تشریح این موضوع، با عنایت به کلام وحیانی پروردگار و استعانت از روایات مربوطه، و به شیوه توصیفی- تحلیلی و روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژگان: قرآن، قدرت مطلوب، سلیمان نبی(ع)، انسان.

* دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران.

narimanimanzar@yahoo.com

** استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم آباد، ایران.

yadollahmaleki@yahoo.com

*** استادیار و عضو هیأت علمی گروه الهیات و تمدن اسلامی، دانشگاه شهید محلاتی قم، ایران.

نویسنده مسئول: یداله ملکی

مقدمه

گرچه عدالت ورزی رابطه نزدیک با اعمال قدرت دارد ولیکن محور بحث این مقاله قدرت است نه عدالت. دغدغه برقراری حکومت عدالت‌اندیش توأمان با قدرت همواره یکی از خواسته‌ها و آرزوهای بشری بوده و همواره اندیشه او را به خود مشغول داشته است. اینکه قدرت مطلوب چگونه است و آیا اساساً خود قدرت هدف است یا وسیله‌ای برای رسیدن به هدف؛ از قدیمی‌ترین و اساسی‌ترین پرسش‌های سیاست‌اندیشان بوده است. در این رابطه نظریات و اندیشه‌های متفاوت و گاهی هم متناقضی ارائه شده است.

از آنجا که این نظریه‌پردازان بدون توجه به آیات و روایات به عنوان منابع اصیل دین مبین اسلام به بحث و فحص در این زمینه به داوری نشسته‌اند نمی‌توان بر روی این نظرات حکم قطعی نمود. بر اساس نظریه‌پردازان دینی قدرت فساد نمی‌آورد بلکه اشخاص صاحب روح کوچک و مغز کوچک و فاقد قدرت روحی هنگامی که به قدرت می‌رسند خطرناک و فاجعه‌آفرین می‌شوند (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۴).

همانگونه که مشخص است قدرت هسته حکومت بوده و به منزله سر است برای بدن جامعه، که منجر به رساندن انسان‌ها به سعادت دنیوی و اخروی از طریق حکومت عدالت‌اندیش می‌گردد.

آنچه به طور خلاصه محتوای این نوشتار را در بر می‌گیرد رسیدن به مفهومی واضح درباره بکارگیری قدرت در جهت مطلوب و اصلاح و آبادانی زمین و اهل آن، بر اساس آیات قرآن کریم به‌ویژه آیات مربوط به داستان حضرت سلیمان (ع) می‌باشد. در قرآن کریم، حضرت سلیمان نبی (ع) را به عنوان حاکمی عدالت‌پیشه و درستکار و در جهت اصلاح جامعه معرفی می‌کند که از خداوند طلب قدرتی می‌کند که تا ابد الدهر پس از وی سزاوار و شایسته هیچ احدی به جز وی نباشد. بر این اساس، نوشتار حاضر در پی یافتن پاسخ این سؤالات است که:

- آیا قدرت مطلوب و به تبع آن حکومت مطلوب می‌تواند وجود داشته باشد یا فقط در حد یک نظریه رؤیایپردازانه و خوش‌باورانه و غیر عملی است؟
- عینیت این موضوع در کجا و با چه معیارها و مصادیقی نشان داده شده است؟

تعریف لغوی قدرت

قدرت به مفهوم توانستن و داشتن توانایی است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۴۶)، و گاه به معنای قوه واجد شرایط تأثیرگذاری است. این واژه عربی، مصدر ثلاثی مجرد «قَدَرَ» به معنای «ظرفیت واقعی و حد نهایی و کامل هر چیز» است (معین، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۶۴۴)، که با «علی» متعدی می‌شود و ضمن آنکه به مفهوم تمکن و تسلط بر کسی یا چیزی است، مترادف با قوت و طاقت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۶۳۹).

«قدرت» را تلویحاً با «اختیار» هم افق می‌شمارند؛ و معنای اینکه گفته می‌شود «انسان قادر مختار است» آن است که اگر بخواهد کاری انجام بدهد، آن را انجام می‌دهد و اگر نخواهد، آن را انجام نمی‌دهد (طریحی، ۱۳۶۲: ۴۶۶). در جایی دیگر، صریحاً میان قدرت و اختیار ملازمه برقرار کرده و قدرت را «همان توان استطاعت بر کار» برمی‌شمارد (وجدی، بی تا، ج ۱۴: ۶۴۷). قدرت، قوت و توانایی بر انجام دادن کار و ترک آن است؛ یعنی هرگاه انسان، انجام دادن و ترک کاری را، چه مادی باشد یا معنوی، اراده کرد بتواند انجام دهد (المصطفوی، ج ۹: ۲۰۵). لفظ «قدرت» را در زبان فارسی به توانستن و توانایی داشتن معنا و آن را به معنای اختیار (مقابل جبر) محسوب می‌کنند (دهخدا، ۱۳۷۸، ج ۳۷: ۱۷۶).

همچنین برای لفظ قدرت، نیز دو معنای مشابه (توانایی داشتن و توانستن) و سه مفهوم مرتبط (صفتی که تأثیر آن بر وفق اراده باشد، مبدأ قریبی که افعال مختلف از آن صادر شود و قوه‌ای که مستجمع شرایط تأثیر باشد) پیشنهاد شده است (معین، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۶۴۴).

قدرت در مفهوم تمکن و تسلط بر کسی یا چیزی به کار می‌رود و بعضی دیگر آن را به معنی غنا و ثروت گرفته‌اند که طبعاً با نوعی مجازگویی همراه است و در واقع در این گونه موارد «قدرت» را بر عوامل قدرت اطلاق کرده‌اند (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۴۶۸).

تعریف اصطلاحی قدرت

قدرت در اختیار برای به جا آوردن کاری و ترک آن است و اظهار قدرت، به فعلیت رساندن عمل و به ظهور رساندن آن به گونه‌ای است که اراده و اختیار کرده است. قدرت

یک کیفیت نفسانی است که منشأ انجام کاری یا ترک آن خواهد شد (صدر المتألهین، ۱۳۶۳: ۲۶۸).

لفظ «قدرت» در علوم مختلف معانی اصطلاحی ویژه‌ای دارد. در اصطلاح سیاسی، توانایی اجرای کار خاص، توانایی شخص برای وادار کردن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر صورتی، توانایی یک طبقه برای تحقق منافعش در برابر طبقات دیگر و قدرت ناشی از دارایی‌های محسوس و غیر محسوس است (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۶: ۳۳۴-۳۳۵).

به عبارت دیگر قدرت عبارت است از فرصت و توانی که یک بازیگر با جایگاهی که دارد می‌تواند اراده خودش را با وجود مقاومت دیگری و به رغم میل دیگران، اعمال و اجرا کند و به فرد امکان می‌دهد تا اراده‌اش را حتی به رغم مقاومت دیگران بر آن‌ها تحمیل کند (ویر، ۱۳۷۵: ۱۳۹). آرنست تعریفی که از قدرت ارائه می‌دهد این است که: «قدرت متناظر با توانایی آدمی نه تنها برای عمل کردن، بلکه برای عمل در هماهنگی با گروه. بنابراین یک فرد به تنهایی نمی‌تواند دارای قدرت باشد بلکه قدرت خصیصه گروه می‌باشد و هنگامی که از فرد قدرتمند سخن می‌گوییم کلمه قدرت به طور مجازی به کار می‌رود و معنی واقعی آن، قوت می‌باشد» (آرنست، ۱۹۵۴: ۹۵).

راسل قدرت را اینگونه تعریف می‌کند: «قدرت عبارت است از پدید آوردن آثار مطلوب» (راسل، ۱۳۵۱: ۵۵). برخی نیز در تعریف قدرت گفته‌اند که «مجموعه منابع و ابزارهایی است برای به انجام رساندن کار ویژه‌های حکومت» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۹).

ماهیت قدرت از دیدگاه قرآن کریم

وقتی از ماهیت یک موجود می‌پرسیم، به گونه‌ای پرسش از مشخصات و ویژگی‌های آن می‌کنیم. البته منشأ، مبدأ، عوامل شکل‌گیری، هدف و مؤلفه‌های آن را نیز می‌توان در زیرمجموعه بحث ماهیت، بررسی کرد. درباره ماهیت قدرت به عنوان مفهومی اجتماعی - انسانی، باید اشاره کرد که تبیین آن نسبت به منظومه‌های فکری گوناگون، متفاوت است. قدرت، مفهومی اعتباری است که در جامعه ظهور و بروز دارد و چیستی آن نیز به مبانی فکری و معرفتی هر سامانه وابستگی دارد. به نظر می‌رسد همه مکاتب

فکری، این مسأله را نیز می‌پذیرند که قدرت، «وسیله» است و فهم ماهیت آن به این موضوع مربوط است که در چه هدفی به کار گرفته می‌شود.

هرچند لفظ «قدرت» در قرآن کریم به کار نرفته است؛ ولی از آنجا که اسلام آیینی اجتماعی - سیاسی است و بسیاری از روابط اجتماعی زمان خود را در هم فرو ریخت و برای زمان‌ها و مکان‌های پس از خود نیز برنامه ارائه کرده است. در واقع اسلام نمی‌تواند نسبت به یکی از پایه‌ای‌ترین مفاهیم موجود در جامعه به عنوان دینی واقع‌گرا، دیدگاهی نداشته باشد. قرآن به عنوان کتابی که منبع بنیادین اندیشه سیاسی اسلام است، قدرت را به عنوان پدیده‌ای که «هست» به رسمیت می‌شناسد و با تأمل می‌توان برخی از آن مناسبت‌ها را از دیدگاه آن بررسی کرد.

از دیدگاه قرآن، در نگاه اول، قدرت همچون دیگر مفاهیمی که سرمنشأ اثر و حرکتی در جامعه‌اند، مثبت ارزیابی می‌شود. قدرت، نعمتی است که می‌توان از آن بهره‌های بسیار گرفت تا جامعه انسانی به آرمان‌های متعالی خود دست یابد.

در آیه ۲۶ سوره مبارکه آل عمران آمده است که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدَأُ الْخَيْرَ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

بگو: بار الهی! مالک حکومت‌ها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری»

علامه طباطبایی ذیل آیه مذکور می‌فرماید: «ملک (و قدرت) به طور مطلق، شامل هر نوع زمامداری حق یا باطل و عدل یا ستم می‌شود. ملک، فی نفسه موهبتی از مواهب الهی و نعمتی است که می‌تواند باعث آثار نیک در جامعه انسانی شود؛ به همین دلیل خداوند متعال، نفوس انسانی را بر دوست داشتن و گرایش به ملک سرشته است. ملکی که به دست غیر اهلش افتاده؛ از حیث اینکه ملک است، ناپسند نیست، امر مذموم یا برای آن است که فردی ناشایست آن را به دست گرفته است که در جهت ستم و غصب حقوق دیگران به کار می‌برد، یا به دلیل سیرت و باطن پست آن فرد است با آنکه بر

سیرت نیکو تواناست. به بیان دیگر، ملک و قدرت نسبت به کسی که اهلیت آن را دارد، نعمتی از خدای سبحان است و نسبت به کسی که شایستگی آن را ندارد، نعمت خواهد بود. به هر حال، این قدرت، منسوب به خداست و امتحانی است که با آن بندگان را می‌آزماید» (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۳۱).

بنابراین از این منظر، قدرت عاملی است که باعث حرکت در جامعه می‌شود و از آثار و کارکردهایی که در جامعه بر جای می‌گذارد، می‌توانیم به داوری درباره آن پردازیم. گاهی این حرکت باعث پویایی و پیشرفت است و گاه باعث پسرفت و عقب‌گرد. گاهی ظلم و استکبار به دنبال می‌آورد و گاه عدالت و خیرخواهی؛ به عبارت دیگر، قدرت، مفهومی ابزاری است و مهم آن است که این ابزار در چه جهتی به کار گرفته می‌شود؛ گاه مطلوب و گاهی نامطلوب.

در نگرش قرآن، قدرت به عنوان امری پیشینی که لازمه ساحت اجتماعی-سیاسی انسان است، مورد توجه قرار دارد؛ با تأکید بر آنکه همه هستی در منطق و زبان قرآن، رویکردی سعادت‌محور و فضیلت‌اندیش دارد و قدرت نیز تا هنگامی در مسیر هدایت حرکت می‌کند که از مدار ارزش‌های الهی دور نشود: «مراتب متفاوت هستی در این بینش یکتانگری ما در عین اختلاف و کثرت، گوناگونی و میناگری‌های ظهور و تجلیات از یک سو و اختلاف در شدت و ضعف و پیشی و پستی از سوی دیگر، همه از یک وحدت ناگسستنی و این‌همانی عینی و تحقیقی سرچشمه می‌گیرند و همین خصیصه یکتایی و همگانی بودن که در نهاد طبیعت هستی بازبایی می‌کنیم، ما را با قاعده «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» رهنمون می‌شود» (حائری یزدی، ۱۳۸۵: ۲۵). قدرت نیز که بهره‌ای از هستی دارد، تا هنگامی دارای مشروعیت است که در جهت اهداف توحیدی و سعادت انسان در حرکت باشد.

پیش‌تر گفته شد که قدرت، پدیده‌ای ذاتاً نیک و مطلوب و یکی از نعمت‌های خداوند به شمار می‌آید؛ بنابراین این سلیمان(ع) از آفریدگار جهان می‌خواهد:

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَبْغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (ص/۳۵)

«گفت: پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من

سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای»

«ملک» به معنای فرمانروایی و ضبط چیزی که در آن تصرف شده است، با حکم و فرمان خاص (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۷۷۵) و این حکم و سلطنت با قدرت معنا می‌یابد و هنگامی که از مدار حقیقی خود دور می‌افتد و ابزار دست طاغوت در جهت ظلم و ستم و منافع شخصی می‌شود، نامطلوب است و قرآن انسان را به دوری از آن فرامی‌خواند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾
(نحل/۳۶)

«ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود»

راغب در «مفردات» می‌نویسد: «قدرت وقتی برای انسان به کار می‌رود، هیأت و حالتی است که به وسیله آن می‌تواند کاری انجام دهد و هنگامی که وصف خدای متعال است، به معنای نفی عجز و ناتوانی از اوست. محال است که بتوان به غیر خداوند، عنوان «قدرت مطلق» را داد؛ هر چند شاید به طور لفظی برخی به کار می‌برند. هر کس به جز خداوند که وصف قدرت به او اطلاق می‌شود، از جهتی قادر و از جهتی دیگر، عاجز است و فقط خداست که عجز از او منتفی است. بر این اساس، گفته می‌شود «قدیر» یعنی او تواناست بر آنچه بخواهد، طبق آنچه اقتضای حکمت است؛ نه کم‌تر و نه بیش‌تر؛ بنابراین در واقع صحیح نیست این وصف به کار رود، مگر برای خداوند. لذا در قرآن آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره/۲۰)

«مقتدر» نیز معنایش نزدیک به همین معناست. هنگامی که این معنا برای خداوند به کار می‌رود، معنای آن همان «قدیر» است و هنگامی که برای انسان استعمال می‌شود، به معنای بدست آوردن قدرت است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۶۵۸). هر چه هست، یا خود اوست و یا از خود اوست. با توجه به اینکه «از» به گونه‌ای مستقل قابل تعقل و حتی تخیل نیست، سراسر هستی فقط اوست و هیچ چیزی جز «او» نیست؛ زیرا هیچ چیز را جز «او» در هستی مستقل نیست (حائری یزدی، ۱۳۸۵: ۳۳۴).

بینش دهی قرآن نسبت به حاکمیت جامعه

هر جامعه کوچک یا بزرگی به حسب خود، نیازمند داشتن حاکمیتی است که در آن جایگاه حاکم، قانون و مردم و رابطه بین آنها مشخص باشد. در جامعه الهی و اسلامی حاکمیت مطلق از آن خداست (انعام/۶۲؛ یوسف/۴۰؛ قصص/۷۰) و همه امور در دست تقدیر اوست (انسان/۳۰؛ آل عمران/۱۵۴). خداوند برای اجرای حاکمیت حکمت‌مدار بر اساس ویژگی انسان، با فرستادن پیامبران به عنوان حجت خود بر مردم (نساء/۱۶۵) رابطه میان حاکمیت، حکم، حاکم و مردم را مشخص کرده است. خداوند پیروی مردم از خودش را عیناً در پیروی از پیامبر (ص) دانسته است (نساء/۸۰). حکم پیامبر (ص) در حق مردم، همان حکم خداست و کسی در برابر حکم پیامبر حق انتخاب ندارد (احزاب/۳۶). بنابراین، همانطور که حاکمیت و حکم خداوند بر اساس علم و حکمت است (نساء/۱۱)، ۱۷ و ۲۴). انتخاب رسولان و اولیای الهی نیز به تبع آن بر مبنای عدالت و آگاهی و حکمت است. بنابراین هرگاه فرمانی از سوی پیامبر، امام و حتی از سوی جانشینان آنان صادر شود، آن فرمان چون الهی است، باید مردم از آن اطاعت کنند (محمودی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۴۰).

بر این اساس، چنین پیوند مستحکمی که در سایه رهبری الهی و مطمئن میان حاکم و مردم بر اساس عقیده و از روی برهان و حجت شکل گرفته است، جذابیت و بُرد آن فراتر از هر قدرت قهریه یا طمع‌ورزانه‌ای است. از طرف دیگر، جانفشانی، ایثار، اتحاد و اطاعت از حاکم از ویژگی‌های چنین پیوندی است که مبنای آن عقیده است نه تعصب و پیوندهای مالی، ملی یا جهالت و بیگاری.

بنابر این نیاز فطری بشر به اجتماع و نیاز اجتماع به قانون و برنامه‌ریزی و ساماندهی ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه از دلایل مهم تشکیل حکومت است. شناخت واقعی نیاز فطری بشر و فهم دقیق راهکار مناسب برای رفع این احتیاج، باعث پدید آمدن قبیله‌ها، قریه‌ها و اجتماعات گوناگون در سراسر جهان شده است. اجتماعات بشری به خاطر حفظ و بقای خویش و جلوگیری از هرج و مرج در ارتباطات و تعاملات، برای خود رهبر، دولت و حکومت تعیین کردند. محدودیت سرزمین‌های زیر نظر حکومت‌ها و سیری‌ناپذیری انسان، باعث شد دولت‌های حاکم بر هر جامعه‌ای، در صدد دست‌اندازی به

سرزمین‌های دیگر باشند. نتیجه این رویکرد، نزاع، اختلاف، جنگ و خونریزی بود. از طرفی بعضی قدرت‌ها برای بقای خویش و تحکیم قدرت بیش‌تر با دیگر حکومت‌ها متحد شده و حکومت قوی‌تر و ماندگارتری را تشکیل دادند. مسائلی نظیر رفع نزاع‌ها و اختلافات، استفاده بهینه از امکانات زمین، تأمین صلح، آرامش و امنیت، بهره‌مندی یکسان مردم از نعمت‌های زمین و دوری از اضطراب و ترس در سایه وحدتی همگانی، ناگزیر بشر را به سوی جامعه‌ای واحد زیر نظر حکومتی واحد می‌کشاند.

یاد خدا در اوج قدرت

در منطق قرآن کریم صاحب قدرت همواره خدای بزرگ را در نظر دارد، در ماجرای حاضر کردن تخت ملکه سبا در قرآن کریم پس از آنکه تخت به چشم برهم‌زدنی نزد سلیمان(ع) حاضر شد، فرمود: ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾ (نمل/۴۰): «این از فضل پروردگار من است».

این سیره و منش حضرت سلیمان(ع)، نمونه نیکی از حاکم شایسته است که خداوند به او در زمین قدرت بخشید؛ اسباب قدرت را در شرق و غرب زمین در خدمت او قرار داد، اما سرکشی نکرده و تکبر نورزید، ستم نکرد و سرمست قدرت نشد، از فتوحات خود ابزاری برای منافع مادی و به زنجیر کشیدن افراد، جماعت‌ها و سرزمین‌ها نساخت و اهل آن سرزمین‌ها را ابزاری برای اغراض شخصی و طمع‌ورزی خود قرار نداد، بلکه فقط به گسترش عدل می‌اندیشید. قدرت خویش را که خداوند در اختیارش نهاده بود، برای عمران، آبادی و اصلاح و برداشتن دشمنی‌ها و برپایی حقوق انسان‌ها به کار گرفت و سپس همه کارهای نیکی را که خداوند به دست او محقق ساخت، به رحمت و فضل خداوند نسبت داده و قدرت و سطوت خداوند را در اوج قدرت خویش فراموش نکرد، بلکه آن را ناشی از قدرت خداوند دانست.

سلیمان نبی(ع) با اینکه کارهای مهم زیادی انجام داده بود، روش مستکبران را پیشه نکرد، بر خود نبالید و بر مردم منت نگذاشت. انسان هر قدری قوی و نیرومند و متمکن و صاحب قدرت شود و از عهده انجام کارهای بزرگ برآید، باز هرگز نباید به خود ببالد و مغرور شود. این همان درس دیگری است که حضرت سلیمان(ع) به همگان تعلیم

می‌دهد. این ویژگی حاکمان و قدرتمندان الهی است، با آنکه فاتح و پیروزند، اما راه تخریب و تهاجم و سوء استفاده را پیش نمی‌گیرند، از قدرت و اراده پروردگار غافل نمی‌مانند و طریقه ناسپاسی پیشه خود نمی‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۴۳). باری همانگونه که در مبانی قدرت مطلوب و مشروع اشاره کردیم، این امر ناشی از آن است که قدرتمند همه قدرت‌ها را از آن خداوند می‌داند. در نتیجه ظرف اجرایی قدرت خویش یعنی دنیا او را از یاد خدا غافل نمی‌سازد و همیشه به یاد دارد که زندگی این دنیا جاودان و ماندنی نیست؛ بلکه فقط گذرگاهی برای رسیدن به کمال است.

دوری از استبداد

استبداد از ریشه «بدد» به معنای عمل به تصمیم و نظر خود بدون توجه به دیدگاه دیگران است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۳۸۰). حکومت استبدادی نیز نوعی از اعمال قدرت است که در آن مردم دارای نماینده، حق رأی یا هرگونه سهم دیگری در اداره امور کشور نیستند. ویژگی این نوع حکومت، نامحدود بودن قدرت و سرکوب مخالفان است (تافلر، ۱۳۷۰: ۳۹). در سازمان‌هایی که استبداد در آن حکمفرماست، اخلاق جمعی، مشارکت شهروندان و مشورت با آن‌ها، و نیز فهماندن اهداف به آنان و ایجاد انگیزه درونی در ایشان جایی ندارد. در این شرایط، نیازها از بالا دیکته می‌شود، هدف و دستور هرگز نباید مورد سؤال قرار گیرد و شخص نافرمان‌بردار باید مجازات شود، آن هم مجازات سنگین (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۳۸۸). در نظام‌های استبدادی نخستین چیزی که قربانی می‌شود، اخلاق، عدالت و حقوق سیاسی-اجتماعی شهروندان است. در کلامی از امام علی (ع)، استبداد رأی و مشورت، در مقابل هم قرار گرفته‌اند: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (حرّ عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۲: ۴۰).

قرآن کریم درباره حضرت سلیمان (ع) هنگامی که از خداوند درخواست قلمروی فرمانروایی بی‌مثال کرد می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخْدِمُ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (ص/۳۵)

ملکی که حضرت سلیمان (ع) از خدا درخواست می‌کند برای خود و به منظور لذت زندگی دنیا نبود، بلکه مرادش آن بود که به وسیله ملک و چیرگی و کشورداری حکومت

خدا را در زمین بر پای دارد تا وضع موجود شرک سیاسی و اجتماعی و جز آن دو را از میان ببرد و مستضعفان را به حق رهنمون شود، و چه آرزوخواهی بزرگ‌تر از این آرزوطلبی؟! در واقع سلیمان می‌دانست که پیامبر است و بر حق می‌رود، از این رو برای تحقق بخشیدن به هدف‌های رسالت خود از خدا درخواست ملک و قوت کرد. و هر کس زندگی او را مطالعه کند آن را جهادی برای برافراشتن کلمه الله می‌یابد نه استبداد و قدرت‌خواهی استکباری.

در نظام استبدادی «شخص در کاری که شایسته مشورت است، بر رأی خویش اکتفا می‌نماید. استبداد، صفت حکمرانی است مطلق العنان، که در امور رعیت چنانکه خود خواهد تصرف نماید، بدون ترس و بیم از حساب و عقابی محقق» (کواکبی، ۱۳۶۲: ۴۳).

اما در نظام شورایی، فرهنگ نقادی از سوی شهروندان و نقدپذیری از سوی حاکمان در نظام‌های سیاسی رواج می‌یابد و بستری مناسب برای حضور مردم در امور جاری، ساخت سرنوشت به دستان مردم و رسیدن به عدالت مهیا می‌شود. بنابراین، آموزه مشورت، بیش از هر امر، جنبه سیاسی - اجتماعی به خود می‌گیرد. نمونه آن، زندگی رسول خدا(ص) و رفتار ایشان با اصحابش است که همراه با رحم‌دلی، گفتار نرم، بخشش و طلب مغفرت در اشتباه‌ها و رایزنی و مشورت با آنان در امور اجتماعی - سیاسی بود. در احادیث آمده است که ایشان پس از نزول آیه ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ فرمود: «أَمَا إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَغَنِيَانِ عَنْهَا، وَلَكِنْ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَةً لِّأُمَّتِي، فَمَنْ اسْتَشَارَ مِنْهُمْ لَمْ يَعدِم رَشْدًا وَمَنْ تَرَكَهَا لَمْ يَعدِمْ غِيًّا» (سیوطی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۵۹): «به راستی که خداوند و پیام‌آور او بی‌نیاز از مشورت هستند، ولی خداوند آن را به عنوان رحمت بر امت قرار داده است. پس کسی که مشورت کند، دارای رشد، هدایت و کامیابی خواهد شد و آن کس که آن را ترک کند، گمراهی و شکست را در پی خواهد داشت».

آنگاه که اخلاق مشورت‌گری از سوی حاکمان پذیرفته شود، طبعاً دیدگاه‌های مردم را در امور حکومتی می‌شنوند و رأی آنان اتوار می‌گردد. با توجه به همین اصل اصیل است که در اندیشه سیاسی اسلام، استبداد و خودرأیی در ساحت اخلاق و سیاست رد می‌شود. از این رو، بر رهبر و کارگزاران جامعه است با مردم رایزنی کنند تا حکم آنان، در امور حیاتی و مهم یا مسائل جزئی و کلی در زندگی اجتماعی، استوار و منسجم گردد؛ چراکه

مسأله امری فردی و شخصی نیست (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ۳۴۸). با توجه به همین اندیشه بنیادین است که حاکمی نباید با زور و خودکامگی، آزادی شهروندان را سلب کند و سپس ادعا کند برای جریان عدالت در جامعه می‌کوشد؛ زیرا با ورود استبداد از یک در، اخلاق و عدالت از دری دیگر بیرون می‌روند. بنابراین، عدالت اجتماعی بدون آزادی به دست نمی‌آید و آزادی سیاسی بدون عدالت محقق نمی‌شود و هر دو در کنار هم، بسترهای رشد و راه رسیدن به کمالات معنوی و اخلاقی را فراهم می‌آورند. عدالت در عرصه فردی و اجتماعی، ارزشی است که با فراهم شدن آن، استبداد از جامعه رخت برمی‌بندد و حقوق افراد در آن استیفا می‌شود و جامعه به سوی کمال و سعادت گام برمی‌دارد. از جهتی دیگر، آنگاه که حاکمی عادل باشد، اخلاق اسلامی حکم می‌کند بر خلاف قانون عمل نکند؛ زیرا وی قانون آن کشور را بر اساس بیعت و تفاهم ایجاد شده، به عنوان سند و میثاق ملی پذیرفته است. پس نمی‌تواند خارج از آن رفتار کند؛ آنگونه که شرع نیز به او می‌گوید که باید بر اساس عهده‌ای که با شهروندان آن سامان بسته است، عمل کند و بدان وفادار باشد. بنابراین، حکمران نمی‌تواند به هر بهانه‌ای زمینه خروج از قانون را به دستاویزهای مختلف فراهم آورد. عدل، نقشی راهبری در حکمرانی فراهم می‌کند و اخلاقاً فرد را به رفتار قانون‌مدار متعهد می‌سازد. با توجه به این مسأله است که استبداد و عدالت در یک اقلیم نمی‌گنجند.

اصلاح امور جامعه و مبارزه با فقر

در هر جامعه‌ای، همواره اصلاح و بازاندیشی در بینش‌ها، رفتارها و برنامه‌ها مطلوب است. با این رویکرد می‌توان به افق‌های روشنی رسید. قدرت سیاسی می‌تواند اصلاح امور را در جامعه کاربردی کند. «اصلاح» از «صَلَحَ»، خلاف «فَسَدَ» و دربردارنده خیر، صواب و نیکی در امور است (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۳۴۵). خداوند در قرآن کریم از زبان حضرت شعیب(ع) بیان می‌کند:

﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَن أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَكُم عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (هود/۸۸)

«گفت: «ای قوم! به من بگویند، هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رزق (و موهبت) خوبی به من داده باشد، (آیا می‌توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟! من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم! من جز اصلاح- تا آنجا که توانایی دارم- نمی‌خواهم! و توفیق من، جز به خدا نیست! بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم»

در داستان سلیمان(ع) نیز می‌بینیم که آن بزرگوار از خداوند درخواست ملکی عظیم و بی‌مانند می‌کند تا به سبب آن بتواند با اغنیا و ثروتمندان قوم مبارزه کرده و از این طریق بتواند فاصله طبقاتی بین آن‌ها و فقرا را کاهش داده و عدالت اجتماعی را در جامعه برقرار سازد.

اصلاح در امری است که فساد و نقص دارد، چه در رأی باشد، چه در اخلاق و چه در کردار. با اصلاح کاستی و ناراستی رفع می‌شود و فساد از بین می‌رود(مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۶۸). بنابراین مدیر و حاکم جامعه که دارای قدرت است، باید به دور از فساد باشد و جامعه خود را به صلاح فراخواند؛ چراکه مفساد اجتماعی و انحرافات محیط کم‌تر با اصلاحات فردی و موضعی درمان می‌شود، بلکه باید در درجه اول سردمداران جامعه و آنان که نبض سیاست، اقتصاد و فرهنگ را در دست دارند، اصلاح شوند تا زمینه برای اصلاح بقیه نیز فراهم گردد(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۸۱). این سردمداران همان‌ها هستند که قدرت را در اختیار دارند و بر جامعه چیره شده‌اند.

آیا تأمین نیازهای مادی جامعه و تدبیر معیشت مردم، به خصوص حمایت از مستضعفان نیز از وظایف حکومت است یا این امر به تلاش فردی خود افراد وانهاده شده است؟ واقعیت این است که اهتمام به تأمین معیشت و رفع فقر و محرومیت، امری است که در اسلام بدان توجه جدی شده، برای این کار راهکارهایی در نظر گرفته شده است.

اولاً، اسلام بر دارایی‌های اغنیا سهمی برای نیازمندان در قالب مالیات همچون زکات و خمس قرار داده است. دولت به عنوان متولی مالیات باید این سهم را به نیازمندان برساند. علت عمده فقر دسته‌ای از جامعه آن است که ثروتمندان وظیفه خود در قبال تنگدستان را به درستی انجام نمی‌دهند. ثانیاً، در عین اینکه در اسلام با رفاه زدگی و

دنیاگرایی مخالفت است می‌شود، اما کار و تلاش برای تأمین معیشت خود و رفع محرومیت از مردم در اسلام مورد تأکید است؛ زیرا فقر و تنگدستی آبرو، موقعیت اجتماعی و حتی ایمان افراد را به خطر می‌اندازد. از این رو، قرآن کریم نیز عمران و آبادانی را ستوده است.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۹)
 ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۹)
 ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۹)

«و به سوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آموزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگرم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت‌کننده (خواسته‌های آنها) است»

امام علی (ع) در نهج البلاغه درباره خطر فقر فرموده است: «خیر دنیا و آخرت در دو ویژگی است: بی‌نیازی و پرهیزگاری و شر دنیا آخرت در دو خصلت است: تنگدستی و آلودگی» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰: ۳۰۲). و نیز آن حضرت خطاب به فرزندش محمد حنفیه فرمود: «فرزندم از فقر بر تو می‌ترسم، از آن به خدا پناه ببر که مایه نقصان دین، آشفتنگی عقل و باعث دشمنی است» (نهج البلاغه: حکمت ۳۱۱). همچنین از ایشان نقل شده است که فرمود: «فقر مرگ بزرگی است» (نهج البلاغه: حکمت ۱۵۴).

از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز نقل شده است که فرمودند: «خدایا برکت در نان را به ما عنایت کن و نان را از ما مگیر که اگر نان نباشد، نمی‌توانیم نماز بخوانیم، روزه بگیریم و وظایفی که خدا به دوش ما نهاده است، انجام دهیم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۷۲). بنابراین، حکومت اسلامی وظیفه دارد که در اصلاح دنیای مردم و رفع فقر بکوشد و عوامل گرسنگی دسته‌ای و شکمبارگی جمع دیگر را ریشه‌کن سازد.

ثالثاً، حکومت اسلامی وظیفه دارد دست کسانی که بر دارایی‌های عمومی مسلمانان تعدی نموده‌اند، کوتاه نماید و دارایی‌های عمومی را از دست آنان رها سازد. از این رو، امیر المؤمنین (ع) در روزهای آغازین حکومت خود، تقسیم برابر بیت‌المال، استرداد اموالی که پیش از آن حضرت عده‌ای ناعادلانه تصرف نموده بودند و رفع گرسنگی از

محرومان را جزو برنامه‌های اصلی و مهم حکومت خود اعلام نمود (نهج البلاغه: خطبه ۱۵). اصلاح بلاد و عمران قلمروی حاکمیت خود، از توصیه‌های آن حضرت برای کارگزاران خود از جمله مالک / شتر، حاکم منصوب مصر بود (نهج البلاغه: نامه ۵۳). اقتصاد هم بعد اجتماعی دارد و هم پیامدهای مهم سیاسی در روابط بین‌المللی. داشتن اقتصاد مناسب برای عزت، استقلال و دفاع از سرزمین‌های اسلامی همواره از اهرم اقتصاد استفاده می‌کنند. از این طریق هم حکومت اسلامی را از مقاومت در برابر اراده سلطه‌جویانه خود بازمی‌دارد و هم راه نفوذ در میان افراد جامعه را برای خود می‌گشاید. و بدین ترتیب در دین و ایمان مردم تزلزل ایجاد می‌کند.

اسلام به دنیا نگرش ابزاری دارد. ابزار و امکانات مادی وسیله‌ای است برای حفظ حیات در جهت کمال انسانی که بندگی خداست. از این رو، آنچه که با روح اسلام منافات دارد، کار و فعالیت و افزایش تولید و کاهش وابستگی به دیگران نیست، اصل قرار دادن دنیا است. پس دنیایی مذموم است که از آخرت و خدا، که یاد آن شرط وصول به کمال نهایی و پیوستن به حقیقت اصیل است، باز دارد نه دنیایی که مقدمه و مزرعه آخرت باشد.

اقامه حدود الهی

یکی از اهدافی که در قرآن کریم برای قدرت بر آن تأکید شده، این است که قدرت وسیله‌ای برای برپایی حدود الهی می‌باشد و صرف داشتن قدرت و حاکمیت هدف نیست. با توجه به اینکه مسیر انسان برای رسیدن به نقطه مطلوب از جامعه قانونمند می‌گذرد و قانون تعیین کننده مرزها و حدها است، در کلام خداوند تأکید می‌شود که رهبر جامعه اسلامی باید در سمت و سوی دستورات الهی حرکت کند:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْتكَ اللَّهُ وَلَا تَكُن لِّلْخَائِبِينَ خَصِيمًا﴾

(نساء/ ۱۰۵)

«ما این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تا بدان سان که خدا به تو آموخته است میان مردم داوری کنی و به نفع خائنان به مخاصمت برمخیز»

این آیه نشان می‌دهد حکمرانی و قدرت برای آن است که حدود الهی و قانون خداوند در میان مردم حاکم شود. این امر با «لام تعلیل» بیان شده و سفارش شده است که بر اساس دستور خداوند، داوری شود و حکم حاصل گردد. در بیش‌تر موارد داوری و حکمرانی بدون قدرت، ممکن نیست و بر اساس رهیافت قرآن، اگر قدرتی وجود داشته باشد باید برای برپایی احکام دین و اجرا شدن دستورهای خداوند در جامعه باشد. این آیه هدف از نزول قرآن را حکم و داوری بر اساس دستور خداوند معرفی می‌کند. در آیه‌ای دیگر خداوند به صراحت بیان می‌کند که از نشانه‌های مؤمنان این است که اگر قدرت و تمکن یابند، احکام دین را بر پا می‌دارند:

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج/۴۱)

«همان کسان که اگر در زمین مکانتشان دهیم نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. و سرانجام همه کارها با خداست»

بنابراین هدف قدرت آن است که قدرتمندان با مسئولیتی که به دست می‌آورند، احکام دین را بر پا کنند. قدرت از منظر ایمانی، مسئولیت‌آور است. مسئولیت قدرت در جهت آرمان‌های انسانی و برای برپایی حق و نابودی باطل است. افرادی که قدرتی در اختیار دارند، باید آن را مجالی برای رسیدن به اهدافی بزرگ بدانند که همانا برپایی زندگی بر پایه دستورهای حق است، نه منافع شخصی و گروهی. در این نگرش مؤمنان کسانی‌اند که خداوند آنان را یاری می‌کند؛ زیرا آنان رسولان را یاری کرده، از انسان در برابر همه نیروهای بدسرشتی که انسانیت او را نابود می‌کند و او را گمراه می‌سازد، پشتیبانی می‌کنند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ۸۶).

این هدف یکی از بنیادی‌ترین اهداف است که افقی را پیش روی قدرت برتر و حاکمیت می‌گشاید. بر اساس این هدف، خواسته‌های شخصی ملاک و معیار قرار نمی‌گیرند. آن‌ها هرگز پس از پیروزی، در غرور و مستی فرو نمی‌روند، بلکه پیروزی‌ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند، ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۲۱).

اسلام با اجبار و تحمیل کسی را ملزم به قبول باورهای دینی نمی‌کند، بلکه می‌خواهد موانعی که بر سر راه هدایت و ایمان قرار داده شده است، برداشته شود تا زمینه ایمان آگاهانه و آزادانه افراد فراهم شود. در عین حال، تنها هدف حکومت اسلامی تأمین آزادی یا برابری نیست، سعادت‌جویی و کمال‌گرایی از اهداف نهایی و ارزش‌های غایی حکومت اسلامی است. از این رو، ساختار جامعه و شرایط سیاسی و فرهنگی باید به گونه‌ای باشد که در عین تأمین آزادی‌های مشروع، زمینه رشد و کمال او را فراهم سازد. بسیاری از احکام اسلامی نیاز به قدرت اجرایی دارد. اجرای احکام کیفری اسلام، مانند حدود، دیات، قصاص و نیز فریضه والای جهاد با دشمنان دین و دفاع از سرزمین و حقوق مسلمانان، بدون وجود حکومت و نیروی اجرایی با اقتدار میسر نیست. امر به معروف و نهی از منکر، در برخی مراتب آن نیز نیازمند قدرت اجرایی است. از این رو، از اهداف حکومت اسلامی اجرای احکام حدود الهی است. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِنَّمَا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِلَهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج/۴۱)

«همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست»

بنابراین، زمینه‌سازی صحیح و معقول برای دینداری و بندگی خدا و اقامه نماز، وظیفه‌ای است که خداوند به عهده جامعه سیاسی دینی، به خصوص حکومت اسلامی گذاشته است. البته معنای اجرای حدود الهی، اجبار و اکراه به پذیرش عقاید و احکام اسلامی نیست. پیش از همه، وظیفه زعمای دین دعوت حکیمانه و فعالیت فکری و فرهنگی است. خداوند حکیم می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل/۱۲۵)

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت‌یافتگان داناتر است»

با اذعان به اولویت بلکه لزوم اولویت روش فرهنگی برای ترویج دینداری، در برخی شرایط برای اجرای احکام و ارزش‌های الهی، صیانت از حقوق معنوی مردم و حفظ ارزش‌های الهی ضروری است تا برای این کار چاره‌ای جز دخالت حکومت و استفاده از قدرت نیست. امام علی (ع) می‌فرماید: «بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا [به آن] امر فرماید و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی، زنده نگه داشتن سنت پیامبر (ص) اجرای حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم‌های بیت المال به طبقات مردم است» (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۴). طبق این بیان، امام از جانب خداوند مأموریت دارد که علاوه بر هدایت و راهنمایی جامعه، احکام الهی را اجرا کند و در توزیع و تقسیم امکانات عدالت را اجرا نماید.

در نگرش اسلام به حکومت، هدف از تصدی حکومت، بهره‌مندی بیش‌تر حاکم از مکنت و ثروت دنیا نیست، بلکه خدمت به دین خدا و یاری به خلق خدا است: «خدایا تو خود آگاهی که آنچه انجام دادیم، رقابت برای کسب قدرت و طلب مال دنیا نبود، بلکه می‌خواهیم نشانه‌های دین را بازگردانیم و امور شهرها را به سامان رسانیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ها در امان باشند و بخش‌های وامانده از حدود تو اجرا شود» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۱).

«محافظت از حلال و حرام الهی، اجرای حدود، دفاع از دین خدا، دعوت مردم به راه بندگی خدا از طریق حکمت، اندرز نیکو و گفت‌وگو به بهترین وجه (جدال احسن)، از وظایف امام به عنوان حاکم جامعه است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۰۰).

نتیجه بحث

در تحقیق پیش رو سعی بر آن شده تا تبیین گردد که داشتن یک حکومت نیرومند با امکانات مادی فراوان و اقتصاد گسترده و تمدن درخشان هرگز منافاتی با مقامات معنوی و ارزش‌های الهی و انسانی ندارد. برای اداره یک کشور آباد هم وسیله ارتباطی سریع لازم است، و هم بکار گرفتن نیروهای مختلف، و هم جلوگیری از نیروهای مخرب، هم توجه به مسائل عمرانی، هم تولید سرمایه از طریق استخراج منابع مختلف، و هم دادن اختیارات به مدیران لایق که همه این‌ها در کلام وحیانی پروردگار به طرز روشنی

منعکس شده است. چراکه با توجه به اینکه قدرت مطلوب دارای نقشی بسزا در اجرا و تحقق عدالت در جامعه، پیروزی، حفظ تعالیم خداوند، حفظ حقوق افراد و تحقق وعده‌های الهی دارد. همه این‌ها در ویژگی‌هایی ترسیم شده که در لسان و حیانی و بلا منازع قرآن کریم برای آن معیارهایی متصور شده است.

اصلاح امور جامعه، اقتدارگرایی در برپایی عدل و قسط و اقامه حدود الهی بدون کوچک‌ترین اغماض و تعارفی و ذکر و یاد نام خدا و احاطه آن بر احوال صاحبان قدرت، از این جمله‌اند که قرآن بر آن‌ها مؤکداً صحنه نهاده است، لذا اگر ما بتوانیم هرچه بیش‌تر استفاده مطلوب از این نعمت الهی را در هدایت دنیوی و اخروی انسان‌ها به صورت واضح و روشن نشان دهیم، به همان اندازه خود و دیگران را در رسیدن به درجات کمال یاری خواهیم نمود.



کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. ۱۴۰۳ق، عوالی اللئالی، قم: انتشارات سید الشهدا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- آرنت، هانا. بی تا، قدرت مبتنی بر ارتباط، تهران: نشر نی.
- آقابخشی، علی و مینو افشاری راد. ۱۳۷۶ش، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
- بشیری، حسین. ۱۳۸۰ش، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری)، تهران: نشر نگاه معاصر.
- تافلر، الوین. ۱۳۷۰ش، جابه جایی در قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر علم.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۷ش، جامعه در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
- حائری یزدی، مهدی. ۱۳۸۵ش، هرم هستی، تحلیلی از مبادی هستی شناسی تطبیقی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. ۱۳۶۷ش، وسایل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۴۴ش، لغتنامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راسل، برتراند. ۱۳۵۱ش، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: نشر خوارزمی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۹۰ش، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه حسین خداپرست، قم: نشر نوید اسلام.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۳۷۱ش، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- صدر المتألهین، محمد. ۱۳۶۶ش، تفسیر قرآن کریم، قم: انتشارات بیدار.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۸۰ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین. ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- فضل الله، سید محمد حسین. ۱۴۱۹ق، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للنشر.
- قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قزوینی، محمد کاظم. ۱۳۷۸ش، شرح نهج البلاغه، نجف: مطبعة النعمان.
- کواکبی، عبدالرحمان. ۱۳۶۲ش، طبایع الاستبداد، ترجمه عبدالحسین قاجار، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- محمودی، محمدباقر. ۱۳۸۵ش، نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغة، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معین، محمد. ۱۳۶۰ش، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح الله. ۱۳۶۱ش، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ویر، ماکس. ۱۳۶۲ش، سلطه با کمک قدرت اقتصادی و از طریق آمریت، تهران: نشر نیکان.
- وجدی، محمدفرید. بی تا، دایرة المعارف القرن العشرين، مصر: بی نا.

Bibliography

- The Holy Quran .
- Nahj Al-Balagheh .
- Ibn Abi Al-Hadid, Abdul Hamid Ibn Hiba Allah. 1404 AH, Sharh Nahj al-Balaghah, Qom: Marashi Najafi Library .
- Ibn Abi Jumhur, Muhammad ibn Zayn al-Din. 1403 AH, Awali al-Laali, Qom: Sayed al-Shuhada Publications .
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. 1414 AH, Arabic language, Beirut: Dar Sader .
- Arendt, Hannah. No date, Power Based on Communication, Tehran: Ney Publishing .
- Aghabakhshi, Ali and Minoos Afshari Rad. 1997, Dictionary of Political Science, Tehran: Chapar Publishing .
- Bashirieh, Hussein 2001, Teaching Political Science (Fundamentals of Theoretical Political Science), Tehran: Contemporary View Publishing .
- Toffler, Alvin. 1991, Transition in Power, translated by Shahindokht Kharazmi, Tehran: Alam Publishing .
- Javadi Amoli, Abdullah 2008, Society in the Quran, Qom: Esra Publishing Center .
- Haeri Yazdi, Mehdi. 2006, Pyramid of Existence, An Analysis of the Principles of Comparative Ontology, Tehran: Research Institute of Iranian Philosophy and Philosophy .
- Harr Ameli, Muhammad ibn Hassan. 1988, Vasael Al-Shiite, Qom: Al-Bayt Foundation .
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1965, Dictionary, Tehran: University of Tehran Press .
- Russell, Bertrand. 1351, Power, translated by Najaf Daryabandari, Tehran: Kharazmi Publishing. Ragheb Isfahani, Hussein bin Mohammad. 2011, Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, translated by Hussein Khodaparast, Qom: Navid Islam Publishing .
- Siouti, Jalaluddin 1992, Al-Dar Al-Manthur Fi Tafsir Al-Mathour, Qom: Marashi Najafi Library., Sadr Al-Mutallehin, Mohammad, 1987, Interpretation of the Holy Quran, Qom: Bidar Publications. Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein. 2001, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office .
- Tarihi, Fakhreddin 1996, Bahrain Assembly, Tehran: Mortazavi Bookstore .
- Fazlullah, Seyed Muhammad Hussein. 1419 AH, from the revelation of the Qur'an, Beirut: Dar al-Malak for publishing .
- Qurashi, Seyed Ali Akbar. 1992, Quran Dictionary, Tehran: Islamic Bookstore .
- Qazvini, Mohammad Kazem 1999, Sharh Nahj al-Balaghah, Najaf: Al-Naman Press .

- Kawakebi, Abdul Rahman 1983, The Nature of Authoritarianism, translated by Abdolhossein Qajar, Qom: Islamic Propaganda Office .
- Mahmoodi, Mohammad Baqir 2006, Nahj al-Saadah fi Mustadrak Nahj al-Balaghah, Tehran: Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance .
- Mustafavi, Hassan 1981, Research in the words of the Holy Quran, Tehran: Book Translation and Publishing Company .
- Moein, Mohammad 1981, Persian Dictionary, Tehran: Amirkabir .
- Makarem Shirazi, Nasser et al. 1995, Sample Interpretation, Tehran: Islamic Bookstore .
- Mousavi Khomeini, Ruhollah. 1982, Velayat-e-Faqih, Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Weber, Max. 1983, Dominance with the help of economic power and through directorate, Tehran: Nikan Publishing .
- Wajdi, Mohammad Farid, no date, Encyclopedia of the Twentieth Century, Egypt: Bina.



Authentication of the Qur'an on desirable power

Date of Receiving: April 6, 2019

Date of Acceptance: July 9, 2019

Manzar Narimanizadeh: PhD student, Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Khorramabad Branch, Khorramabad, Iran.

narimanimanzar@yahoo.com

Yadaleh Maleki: Assistant Professor and Faculty Member, Department of Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Khorramabad Branch, Iran.

yadollahmaleki@yahoo.com

Ali Akbar Mohammadi Gerashi: Assistant Professor and Faculty Member of the Department of Theology and Islamic Civilization, Shahid Mahallati University of Qom, Iran.

Corresponding author: Yadaleh Maleki

Abstract

Reflecting on the luminous verses of the Holy Quran, it becomes clear that the concept of power, like other concepts in the book of revelation; In order to get close to the mind of its audience and preachers, it needs the existence of objective examples to be explained, and in the meantime, power in a desirable way, can play its role well for the purpose for which it is intended. Therefore, considering the Qur'an's view of Prophet Sulayman (AS) as an example of desirable power in order to reveal is an exact concept of power in the revelation of God, which leads the author to obtain a sufficient and accurate knowledge of power in accordance with the image that the Qur'an is crystallized in the story of the Prophet Sulayman (PBUH). After requiring this knowledge of desirable power, it is distinguished from undesirable power and placed in front of it. Therefore; What the present article seeks to explain this issue, with regard to the revelation of God and using the relevant narrations, and IT has been done in a descriptive-analytical manner and library method.

Keywords: Quran, desirable power, Prophet Sulayman (AS), man.